

فرزانه شهامت

تکیه

دکتر، حجت را تمام کرده و گفته بود: «شاید نتیجه جراحی، چیزی که می‌خواهید نباشد و مادران تا آخر عمر ویلچرنشین شود، غمی که آن روزها از شنیدن این خبر در دل فرزند، خانه کرده بود، آن قدر بزرگ بود که

با گذشت دوازده سال از ماجرا هنوز تلخی‌اش را به یاد دارد. یادش می‌آید هم‌زمانی این امتحان سخت را با ایام محرم و حرف‌های سخنران در یکی از مجالس امام حسین^(ع)، آنجا که از توسل به طفل شیرخوار حضرت گفته بود و گرده‌های بزرگی که با دست‌های کوچکش باز می‌شود. حسین محمدی در میانه گریه‌های جمعیت، با خدا عهد کرده که اگر سلامتی را به مادر عزیزتر از جانش برگرداند، تا پایان عمر هر سال چند دست لباس سقایی به کودکان هدیه بدهد، همان بلوز و شلوارهای کوچک سپید به ضمیمه چقیه و سرپند یا علی‌اصغر^(ع).

خدا حاجت همشهری‌مان را داده‌ا و اورا بیشتر از همیشه، وامدار عنایت حضرت سیدالشهدا^(ع) کرد. تکاپوی امسال حسین برای عمل به نذر هر ساله‌اش از چند ماه پیش شروع شده است. او بر ایمان از وضعیت مالی‌اش می‌گوید که آن چنان خوب

ماجرای یک نذر ۱۲ساله



نیست. همین‌طور از مبلغی که به نیت ادای عهد، کم‌کم کنار گذاشته است. این روزها تلقن همراه او میزبان تماس‌هایی از شماره‌های ناشناس است. دل‌داده‌های اابعدا...^(ع) که شماره حسین را از دوست و آشنا گرفته‌اند، درخواستشان یک چیز است، دریافت یک دست لباس نذری. حسین با کمک چند نفر از دوستانش، کار اصلی توزیع را امروز (پنجشنبه) ظهر شروع می‌کند، با یقین به اینکه این لباس‌ها به احترام صاحب این ماه، به‌دست هر کس که برسد، خبر و برکت به‌همراه خواهد داشت.

خاطرات بر شمارش‌را در این سال‌ها مرور و یکی از این اتفاق‌های خوش را بر ایمان گلچین می‌کند: پدر طفل، برایم ماجرا را تعریف کرد. اذعان کرد به اینکه او و همسرش بنا نداشتند فرزندشان را مذهبی تربیت کنند. حتی اینکه لباس سقایی را به تن بچه‌شان نباشانند، یک کنج‌کاو ساده بوده است

صرفاً برای اینکه ببینند بچه با این لباس چه شکلی می‌شود. وقتی چقیه با سرپند، با علی‌اصغر^(ع)، روی سر طفل قایم می‌شود، اتفاقی که باید، در قلب مادر رخ می‌دهد.

کسی نمی‌داند در آن ثانیه‌ها چه در ذهن این مادر گذشته است. شاید معصومیت طفل شیرخوار شهید امام حسین^(ع) را مرور و سنگینی مسئولیتش برای تربیت فرزند را باور کرده است. نتیجه‌اش حرف‌هایی بوده است که برای نخستین‌بار با شوهرش در میان گذاشته است: اینکه بچه‌مان را امام حسینی بار بیاوریم. بد هم نیست، ما، ببین خدا چه عزتی داده است. به آقا که مردم به نیت طفل شیرخوارش نذر لباس می‌کنند. حسین از فراوانی بانوانی می‌گوید که با وجود ضعف در پوشش، همچنان ارتباط قلبی خود با اهل‌بیت^(ع) را حفظ کرده‌اند و با اعتقاد به کرامت این خاندان برای دریافت لباس تماس می‌گیرند. مثلاً بانویی که همین دیروز مراجعه کرد و با شادی از اینکه افتخار پوشیدن لباس سقایی، نصیب طفل چندماهه‌اش شده است، گفته بود: نمی‌دانید چقدر نذر و نیاز کردم تا خدا این فرزند را به من بدهد. بچه‌ام را نذر حضرت علی‌اصغر^(ع) کرده‌ام. حسین محمدی با این لباس‌ها روضه‌هایی مصور را به عاشقان امام حسین^(ع) هدیه می‌دهد. به این امید که در کنار یادآوری این حزن ناتمام، پیام‌های عاشورا را از یاد نبرند، از احترام به حدود الهی تا با ارزش بودن انسانیت و رعایت حقوق بندگان خدا.

لباس سقایی کابودر مائى ذرا عالم را

هنگام نماز برای دقایقی خطبه خوانی و تابوت‌گردانی متوقف می‌شود و بعد از نماز دوباره از سر گرفته می‌شود. برای همین این ساعت تعداد تابوت‌ها بیشتر از ۱۰ تا هم‌زمان وارد شده‌اند. درکل، هر روز سی چهل تابوت برای وداع با امام‌رضا^(ع) و زیارت آخر از این صحن وارد حرم می‌شوند.

زیارت قبل از سفر آخرت در زاویه‌ای از صحن کوثر که ایستاده‌ایم، آفتاب ظهر تابستان طاقت ایستادن چند دقیقه بیشتر را نمی‌دهد، اما قصه مرگ آدم‌ها و دیدن تابوت‌ها، هر رهگذری را برای دقایقی میخ‌کوب می‌کند. تابوت‌ها مثل تلنگری بر ذهن‌های رفتنی‌اند و دنیاگیر نشویم، انگار برای هر رهگذر پیامی می‌دهند. کنار یکی از حلقه‌های جمعیت اطراف باصدای مداحی که مدیحه‌سرایی می‌کند، صدای گریه‌ها بلندتر می‌شود. دو دختر مرحوم و تنها پسرش با زمزمه مادرمادر اشک می‌ریزند.

پیرمردی دستش را در آسمان می‌چرخاند و چشم به تابوت‌ها لب به نصیحت رهگذران گشوده است. انگار روی دکمه تکرار گذاشته است. او پشت سر هم تکرار می‌کند: آخر وعاقبت آدم همین، یک وجب جا در تابوت و بعدش هم زیر خاک. اما حیف که یادمون می‌ره کمتر به جان هم بیفتیم و به آخر وعاقبتمون هم فکر کنیم.

با خطبه خوانی مداح و شروع نماز برای میت، برای لحظاتی جمعیت سوگوار سکوت می‌کنند. بعد از نماز دست‌ها رو به آسمان و به سمت گنبد طلایی آقا بلند می‌شود و زمزمه یا امام‌رضا^(ع) در میان جمعیت می‌پیچد. با گفتن یا امام‌رضا^(ع)، سلام پایانی هم به جای خفته در تابوت داده می‌شود تا آخرین زیارت قبل از سفر



کفن حضرت امام رضا

در ورودی به حرم مطهر روی تابوت‌ها پهن می‌کنند، وارد می‌شوند و آیینی یکسان برای همه برپا می‌شود. داخل صحن در هر گوشه‌ای، حلقه‌ای از جمعیت که در مرکز آن تابوت عزیزی را گذاشته‌اند، دیده می‌شود. صدای لا اله الا... در هر چند قدمی که برمی‌داریم، درگوش می‌پیچد. از خادمی که راهنمای زائران است، می‌پرسم هر روز همین قدر تابوت برای زیارت می‌آورند؟ چقدر این صحن شلوغ است. سلجوقی که سال‌هاست خادم حرم رضوی است، می‌گوید: نه، این ساعتی که شما آمدید زیارت، این قدر تعداد تابوت‌ها زیاد است، چون

چند دقیقه با پیاده‌کردن تابوت‌ها کم و زیاد می‌شود. پشت سر دو تابوت که هم‌زمان به سمت ورودی بست پایین خیابان برده می‌شوند، راه می‌افتیم. همراهان عزادار همه پشت‌سر تابوت گام‌هایش یکی پس از دیگری جای قبلی را پر می‌کند و پیش می‌روند. نفرات جلوتر آرام‌قرار ندارند، هنوز داغ عزیزشان تازه است و بی‌تاب رفتن هستند.

● (السلام علیک یا علی بن موسی الرضا^(ع)) تابوت‌ها را آماده می‌کنند برای ورود به حرم رضوی. هر آدمی قصه‌ای دارد، قصه آدم‌هایی را که دنیایشان تمام شده است، با تابوت‌هایی که در صف گیت بازرسی گذاشته شده‌اند، می‌توان دید. تابوت را در قسمت گیت الکترونیکی مخصوص بازرسی «اموات خواهران» می‌گذارند. از اینجا می‌فهمیم که پیکر بانویی را برای آخرین زیارت به حرم رضوی آورده‌اند. با حرکت ریل برقی، آن طرف گیت چهار نفر هم‌زمان، چهار گوشه تابوت‌رامی‌گیرند و وارد صحن کوثر حرم‌رضوی می‌شوند. از این طرف و آن طرف چند نفر دیگر هم دست‌هایشان را زیر تابوت می‌رسانند.

درید و ورود به صحن کوثر، ساعت حرم به‌صدادر می‌آید، عقر به ساعت ۱۲ ظهر را نشان می‌دهند، یکی از ساعت‌های شلوغ و پرتردد در حرم رضوی. خادمی‌داند آدمی که داخل این تابوت خوابیده است. آخرین بار مثل هر زائر عادی، چه‌زمانی برای زیارت آمده بود؟ چند روز پیش، چند هفته پیش، چند ماه یا شاید چند سال قبل؟ از کدام در به سمت گنبد و بارگاه سلام داده بود؟ تنها بود یا با کسی آمده بود؟ اصلاً از امام‌رضا^(ع) چه‌خواسته بود؟ و... حالا این بار و برای آخرین‌بار او را با جعبه‌چوبی رویاوار و ترمه‌ای که هزارگانه‌ای باد تکانی به‌آن می‌دهد، از ورودی‌بست‌پایین خیابان برای زیارت آورده‌اند. با چشم و لب و دهانی که زیر پارچه سفید بسته است. به جای او، همراهانش یک‌صد زمزمه می‌کنند: «السلام علیک یا علی بن موسی الرضا^(ع)». جمعیت دور تابوت حلقه می‌زنند. همه عمود ایستاده‌اند و رو به گنبد سلام می‌دهند. فقط تابوت است که به‌صورت افقی در میان حلقه جمعیت دست‌به‌دست می‌شود. پشت‌سر تابوت ایستاده‌ام. من و همه جمعی که پشت‌سرش هستیم، از امام‌رضا^(ع) فقط یک چیز طلب می‌کنیم، اینکه خدا او را ببخشد و بیامرزد.

● اینجا، فرقی میان آدم‌ها نیست اینجا در گوشه‌ای از گنبد و بارگاه امام مهربانی‌ها، دیگر معیاری برای گزینش آدم‌ها و فرقی بین آن‌ها نیست، پول‌دار و بی‌پول، مسئول و غیرمسئول، فلان خانم دکتر و فلان آقای مهندس، فلان ملاک و تاجر و... با همه و همه باهمین جعبه‌چوبی و همان ترمه قهوه‌ای که پشت

گزارش روز

روزنامه نگار محدثه شوشتری

این بار و برای آخرین‌بار با یک ترمه قهوه‌ای که رویش کشیده شده است، زیارتش تمام می‌شود. با جعبه‌ای چوبی وارده و با همان جعبه‌از حرم خارج می‌شود. مراسمی از جنس وداع برپاست، هم وداع با گنبد و بارگاه و هم وداع با همه عزیزان. این رسم مجاوران امام‌مهربانی‌هاست که هم آغاز و هم پایانشان با سلام‌دادن به امام‌مهربانی‌ها گره می‌خورد، روزهای نخست تولد اولین نجوای اذان در گوش خود را در صحن‌وسوای امامشان می‌شنوند و در پایان خط‌زندگی هم با متبرک شدن از تربت پاک آن حضرت و معطر شدن از عطر و گلاب حرمش، به‌خانه ابدی‌شان می‌روند.

● پشت‌سر تابوت‌ها تاحرم

تا کسی، کنار زیرگذر حرم رضوی ترمز می‌زند. در جست وجوی آمبولانس‌هایی هستیم که متوفیان را از مرکز اعزام ۱۵۳۰ تا پشت درهای حرم‌رضوی حمل می‌کنند. کنار زیرگذر را نندگانی مسیرهایشان را فریاد می‌زنند: «ترمینال، فرودگاه، راه آهن و...». مسیر درخواستی ما را جویا می‌شوند. می‌گویم: آمبولانس‌هایی که متوفیان را به حرم می‌آورند، کجا توقف می‌کنند؟ سوآلمان نان و آبی برای راننده تاکسی ندارد. ابروها را گره می‌زند و با یک جمله کلامش را ختم می‌کند: «من چه می‌دونم خانم!» چند راننده دیگر هم پاسخی بهتر از این بر ایمان ندارند. پای فرهنگ میزبانی از زائر از همین برخورد‌های کوچک است که می‌لنگد. دنبال یک مسیر می‌گردد، اما کسی جواب درستی نمی‌دهد!

میان هیاهوی رانندگان تاکسی. آمبولانسی با شماره ۱۵۳۰ از جلو چشمان به سمت حرم‌رضوی رد می‌شود. پنج دقیقه بعد، آمبولانس بعدی. تا جایی که چشم کار می‌کند، رد آمبولانس‌ها را بی‌می‌گیریم. جایی پشت ایستگاه سیار پلیس در سمت ورودی نواب صفوی حرم رضوی و انتهای خط بازارچه‌هایی که به حرم رضوی می‌رسند، آمبولانس‌ها به خط شده‌اند. با حساب سرانگشتی حدود ۹ آمبولانس هستند و تعدادشان هر

آخرت، تمام شود.

● حاج آقا خلیل حرم آقا را دوست داشت همراه با جمعیت حرکت می‌کنیم. خادم‌ها باهمان پره‌ای رنگارنگ به‌زائران راه پیدا‌کردن جا و عبور از صحن‌ها را نشان می‌دهند. شانه‌به‌شانه‌ی یکی از همراهان می‌رویم تا چند کلمه‌ای از تازه‌در گذشته بگوییم. می‌گوید: حاج آقا خیلی حرم آقا را دوست داشت. برای همین وصیت کرده بود که حتماً قبل از دفن، او را برای زیارت حرم امام‌رضا^(ع) بیاورند. برای همین از فریمان اینجا آمدم و دوباره برای مراسم تدفین برمی‌گردیم اینجا.

یکی دیگر از همراهان با این جمله که خوشا به سعادت‌ش، از ارادت زیانزد حاج آقا مرادی به امام‌رضا^(ع) می‌گوید: حاجی مغازه خشکبار داشت. می‌گفت تلفنی هم جنس را از مشهد می‌فرستند، اما دوست دارم هفته‌ای یک‌بار خودم مشهد بروم. هم زیارت می‌روم و هم کارم را انجام می‌دهم. او این راهم با تاکید می‌گوید که برای همین ارادتش در این آفتاب داغ از فریمان تا اینجا این همه جمعیت برای زیارت دسته جمعی دادن این پیکر راهی شده‌اند.

● در هر گوشه از صحن و سواری حرم که چشم می‌چرخانم، می‌بینم دلی پناه گرفته است. هیچ وقت موقع خروج از حرم به این فکر نمی‌کردم که شاید این آخرین زیارت من یا زائری دیگر باشد، اما حالا پشت‌سر تابوتی که متوفی آن آخرین زیارتش را داشته است، از حرم خارج می‌شوم. یا امام‌رضا^(ع) زیارت‌ما و آخرین زیارت این تابوت‌های درحال چرخش در حرمت را قبول کن. الهی آمین...

اینجا در گوشه‌ای از گنبد و بارگاه امام مهربانی‌ها، دیگر معیاری برای گزینش آدم‌ها و فرقی بین آن‌ها نیست؛ پول‌دار و بی‌پول، مسئول و غیرمسئول، فلان خانم دکتر و فلان آقای مهندس، فلان ملاک و تاجر و... همه و همه با همین جعبه‌چوبی و همان ترمه قهوه‌ای که پشت در ورودی به حرم مطهر روی تابوت‌ها پهن می‌کنند، وارد می‌شوند و آیینی یکسان برای همه برپا می‌شود

آیین طواف متوفیان در حرم رضوی از دیرباز تا کنون

● از تکاندن خاک قالی‌های حرم تا گلاب‌پاشی به تابوت درباره این رسم دیرینه با محمد مهدی مؤمنی، از مداحان قدیمی طواف متوفیان حرم رضوی، نیز هم‌کلام می‌شویم. بیشتر از هجده سال شغلش خطبه خوانی و نماز بر میت و زیارت‌دادن تابوت‌ها در حرم بوده است. از او می‌پرسم چرا این شغل را که هر دقیقه و ساعت و هر روز دنبال یک تابوت باشد، انتخاب کرده است و واقعا این همه دیدن غم‌آور نمی‌آزارد؟ می‌گوید: هر روز صبح تا عصر کارم خطبه خواندن، مداحی و نمازگزاردن برای اموات است. دیدن غم و گریه، چهره‌هایی که پر از حسرت و آه گاهی پشت سر تابوت‌ها راه می‌افتند، تلخ است، اما وقتی تبرک جمعیت چشمانم را به گنبد امام هشتم می‌افتد، برای لحظاتی آرام می‌شوند. این آرامش نفهفته در حال و هوای گنبد و بارگاه رضوی، حتی دل داغ‌دیدگان را هم برای دقایقی آرام می‌کند و دل‌ما هم باهمین هوای معنوی از دیدن این غم‌ها سبک می‌شود. سؤال بعدی‌مان را این‌م مداح ویژه طواف متوفیان در حرم رضوی، درباره چگونگی رسم طواف این گونه پاسخ می‌دهد: بعد از شست‌وشو و غسل جسد، از سمت

و افراد ثروتمند یا مشهور، وصیت می‌کردند که جسد‌شان به شکلی به مشهد و حرم امام‌رضا^(ع) آورده شود. برای این کار، کاروان‌های مخصوصی بودند که با تدابیر خاصی مثل مومیایی‌کردن به روش سنتی اجساد را به مشهد می‌آوردند. آن قدر تعداد اجساد زیاد بود که حتی برخی از آن‌ها در طول مسیر دچار نعشی می‌شدند. برای همین به تدریج در تاریخ روش طواف و تدفین متوفیان تغییر کرد. از اواخر دوره قاجار تصمیم گرفته‌شد که دیگر به تعداد قبرستان‌های زیاد مشهد در مرکز شهر اضافه نشود و این قبرستان‌ها از داخل شهر به خارج مشهد منتقل شوند. با این تصمیم‌گیری‌ها، به‌طبع تعداد معدودی امکان تدفین در مجاورت بارگاه امام‌رضا^(ع) را داشتند. بنابراین، کم‌کم به این آیین بسنده شد که اگر امکان تدفین در کنار بارگاه وجود ندارد، دست‌کم برای طواف و زیارت اجساد را به حرم بیاورند. چنان که هنوز هم این آیین با برجا مانده است و روزانه می‌بینیم که از شهرهای نزدیک مشهد یا روستاهای مجاور و خود مشهدی‌ها، برای طواف در حرم رضوی اجساد را با تابوت حمل می‌کنند.

گذرنامه‌های ۵۰هزارتومانی

چشم‌شان روشن

تکتم جاوید! هر سال جمعیتشان بیشتر جان می‌گیرد و مشتاقان زیارتشان تمام نشدنی‌اند؛ آن‌ها که همه‌ماه‌های گذشته را برای روزهای محرم و صفر و حضور در سرزمین کربلا انتظار می‌کشند. سال‌هاست عمده‌زائران میلیونی امام حسین (ع) و البته خدمتگزاران موبک‌هایش، ایرانیان عاشق اهل‌بیت (ع) هستند، اما مراحل طولانی گرفتن گذرنامه یکی از نگرانی‌های آن‌ها بوده است که امسال با خبر خوش مسئولان، روند گرفتن آن تسریع خواهد شد. مهم‌ترین قسمت خوش‌خبر امروز شاید کاهش هزینه‌ها باشد؛ همانی که در هر سفری دغدغه اول است. سال‌های قبل هر زائر باید چند میلیونی خرج گذرنامه می‌کرد و همین هم سبب می‌شد خیلی از عاشقان زیارت، این سفر را یک آرزو ببینند. حالا مبلغ صدور گذرنامه یک هشتم شرایط قبل و به ۵۰ هزار تومان کاسته شده است. این یعنی به‌آسانی می‌توان درخواست گذرنامه کرد. صبر کنید، خبر هنوز تمام نشده است. پلیس علاوه بر کاهش هزینه‌ها، مراحل صدور گذرنامه را هم کوتاه کرده و به سه تا پنج روز کاری رسانده است. حالا هر زائری پس از ثبت درخواستش در مدت کمتر از یک هفته گذرنامه سفر به کربلا را در ب منزلش دریافت خواهد کرد. خوبی دیگر ماجرا این است که این گذرنامه در ایام محرم و صفر تا پنج سال اعتبار دارد. البته وعده‌هایی در راه است که شاید از این‌ها با دولت عراق نتیجه بدهد و بتوان از این گذرنامه برای بقیه روزهای سال هم استفاده کرد. حالا اگر هوس کربلا دارید، دست به کار شوید. راه ساده‌اش ثبت‌نام از طریق اپلیکیشن «پلیس‌من» یا مراجعه حضوری به دفترهای اداره مهاجرت و گذرنامه در مراکز استان‌ها (نه دفترهای پلیس+۱۰) است.

شهریار

شنبه ۲۹ تیر ۱۴۰۲ شماره ۲۳۳۳۳

۱۳



مجموعه